روایت‌های خُرد در مصاف با کلان روایت‌ها

دیباچه

میترا فردوسی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

رسانه یک صداست. صدای اتفاقات، صدای سیاست، فرهنگ و... درقالب رسانه‌های رسمی، این صدا متعلق به گروه‌های پرنفوذ است و به عبارتی آنان که نزدیک‌تر هستند به این تریبون، بیشتر شنیده می‌شوند. رسانه‌های سراسری و رسانه‌های ملی یا مرکزی در ایران از این قاعده پیروی می‌کنند. سیاست بیشترین اخبار این رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد و چهره‌های معروف سیاسی حرف‌های اصلی را می‌زنند و می‌نویسند. در این رسانه‌ها خبری از شهرهای دیگر و مناطق دیگر کشور مگر موردی و هرازگاهی نیست. اگر هم سراغ پوشش اخبار دیگر شهرها و مناطق بروند عموماً از آنجایی که آن‌طور که باید آن محل‌ها را نمی‌شناسند و درکی از مقتضیات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... آن مردم ندارند، نمی‌توانند پوشش مناسب و کارآمدی را ارائه کنند و چه بسا در شرایط بحران، کار را برای مردم آن جاها سخت‌تر کنند. اینجاست که روزنامه‌نگاری محلی نقش یک نجات بخش را برای جوامع محلی ایفا می‌کند. رسانه‌های محلی از بیرون گود به درون ماجرا نگاه نمی‌کنند آنها بخشی از همان جامعه محلی هستند و بنابراین می‌توانند صدای مناسب‌تری باشند برای مشکلات، فرصت‌ها و به‌طور کلی اخبار آن جامعه. سیل اخیر در چند استان کشور بهانه‌ای به من داد تا بیش از قبل به نقش رسانه‌های محلی در صدادار کردن جوامع دورافتاده و محلی پی ببرم. ما دیدیم که چطور خبرنگاران محلی ریکورد به دست و دوربین به دوش واقعیت اتفاقات را نشان دادند و توجه‌ها را به عمق فاجعه جلب کردند. آنها بودند که در تشتت رسانه‌ای و هرج و مرج حاصل از خسارات به بار آمده، نیازهای هر لحظه این مردم را فریاد زدند و کمک‌های واصله را برای رسیدن به مستحق و نیازمند واقعی هدایت کردند. آنها روزنامه‌نگارانی هستند که خیلی از مردهای شهر را عموصدا می‌کنند و خیلی از زن‌ها را خاله. آنها فرزند آن منطقه هستند و راه و چاه را می‌شناسند. سیل اخیر نشان داد که چقدر به روزنامه‌نگاری محلی نیاز داریم و بیش از آن نشان داد که اگر رسانه‌نگارهای محلی نبودند چقدر منابع هدر می‌رفت و چه مناطقی که زیر آب می‌رفت و ما در قلب تهران حتی از آن خبردار نمی‌شدیم. در این شماره از صفحه زندگی و فرهنگ همان‌طور که متوجه شدید موضوع اصلی روزنامه‌نگاری محلی به‌عنوان یک شاخه مهم در روزنامه‌نگاری است، چراکه دیگر فرصت روایت‌های کلان که توسط رسانه‌های سراسری و مرکزنشین به اسم واقعیت ساخته می‌شود به سر رسیده و وقت روایت‌های خرد و کوچکی است که روزنامه نگاران محلی می‌سازند و در نهایت پازل واقعیت را تکمیل می‌کنند. از آنجایی که بار اصلی این صفحه همیشه بر دوش تجربه‌های زیسته است در این شماره هم از دو نفر که روزنامه‌نگار محلی هستند و یکی در غرب و یکی در جنوب مشغول به فعالیت رسانه‌ای است خواستم تا تجربه خودشان را از روزنامه نگاری محلی بنویسند. یکی الیاس احمدحسینی روزنامه‌نگار بوشهری ساکن بندرگناوه است که سال‌های اخیر عمر و وقتش را برای ساختن یک پایگاه خبری-تحلیلی به اسم گناوه آنلاین گذاشته و آن‌طور که پرس وجو کرده‌ام تأثیر زیادی بر جامعه محلی خود گذاشته است. او می‌گوید، روزنامه‌نگار محلی فرصت خطاکردن ندارد. نفر بعدی که تجربه خود را نوشته رضا ساکی روزنامه‌نگار خرم‌آبادی و مدیرمسئول پایگاه خبری گُلوَنی است. لرستان خیلی خوش‌شانس بود که این خبرنگار را داشت وقتی که داشت زیر آب می‌رفت. رضا ساکی صبح تا شب با هر ابزار و امکانی که در اختیار داشت اطلاع‌رسانی می‌کرد و چه خوب هم این کار را می‌کرد. یادداشت دیگری را که در این صفحه می‌خوانید مهدی جلیلی روزنامه‌نگار و پژوهشگر علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری نوشته است و ما را با این سؤال اساسی که چرا باید در زمان بحران کنار روزنامه‌نگاری محلی بایستیم مواجه کرده است. اما مصاحبه اصلی این صفحه با دکتر عبدالله گیویان، استاد علوم ارتباطات و رسانه است که در حوزه رسانه هم تجربه دانشگاهی و هم اجرایی دارد. او که عضو هیأت علمی و مدرس دانشگاه صداوسیماست در این گفت‌وگو از روزنامه‌نگاری محلی حمایت کرده و اعتقاد دارد که باید جامعه علمی و سیاستگذاران رسانه‌ای در جهت تقویت جایگاه آن حرکت کنند.

نگاهی به نقش و جایگاه روزنامه نگاری محلی در گفت وگو با دکتر عبدالله گیویان

هم‌نفس با سوژه

■ در ادبیات علوم اجتماعی بسیار از توزیع ناعادلانه -از منابع گرفته تا آموزش و بهداشت و... - گفته می‌شود. در گستره علوم ارتباطات و رسانه هم آیا می‌شود از این مفهوم‌وام گرفت و سستی و کم‌رنگی مطبوعات محلی و روزنامه‌نگار محلی را ذیل توزیع ناعادلانه رسانه و ارتباطات - چیزی که امروز در ایران شاهد آن هستیم- توضیح داد؟

بله. در علوم ارتباطات هم در قلمروی ارتباطات انتقادی ذیل ادبیات مربوط به مرکز- پیرامون صحبت‌هایی دراین باره وجود دارد البته این بحث بیشتر در سطح جهانی موضوع مطرح است ومعنای ضمنی اش این است که مراکز قدرت خبررسانی و پوشش خبری و اطلاع‌رسانی را از پیرامون می‌گیرند. اما خارج از وجه جهانی و استعماری، داخل یک محدوده دولت-ملت نیز این بحث موضوعیت دارد و مصادیق زیادی هم برای آن می‌توان برشمرد. در کشور ما آن قدری که به رسانه‌های سراسری وقع نهاده می‌شود برای رسانه‌های محلی جایگاهی قائل نیستیم. اما واقعیت این است که روزنامه‌نگاری محلی برگ برنده است خصوصاً در زمان‌های بحران. برای مثال ما شاهد بودیم که چطور قدرت رسانه‌های محلی و افرادی که شهر و محیط را می‌شناختند توانست در نحوه اطلاع‌رسانی تأثیر بگذارد و مؤثر واقع شود. بنابراین این موضوع را باید جدی بگیریم و این تصور که یک رسانه ملی داریم و این رسانه ملی می‌تواند با موفقیت همه چیز را پوشش دهد تصوری گمراه‌کننده است. ما در شرایط بحرانی بشدت نیازمند تدقیق مطالب هستیم تا پوشش گسترده و این کار بیشتر از دست روزنامه‌نگار محلی برمی‌آید که به نیازهای مردم آن منطقه واقف است و چند و چون مسائل را می‌داند. کاری که رسانه‌های پایتخت نشین در مواقع بحران سایر شهرستان‌ها می‌کنند اطلاع‌رسانی صرف است که ممکن است برای اهالی یک منطقه دوردست مفید باشد ولی برای اهالی آن شهرستان قطعاً آن اندازه فایده ندارد و راهگشا نیست.

■ اتفاقاً می‌خواستم از این دریچه نقبی به سیل اخیر و نقش روزنامه‌نگاران محلی بزنم که خوشبختانه شما خودتان بحث را به این سمت هدایت کردید. روزنامه نگاری محلی چطور می‌تواند در مواقع بحران به میدان بیاید و نقشی سازنده در ترمیم خسارت‌ها و احیای جامعه محلی بحران‌زده و ازدست‌رفته ایفا کند؟

تمام هنر روزنامه نگاری محلی داشتن امکان ارتباط نزدیک با مخاطبان است. اگر بخواهیم یک تعبیر آشنا در علوم اجتماعی برای توضیح این موضوع پیدا کنیم باید به تفاوت بین مفهوم جامعه و اجتماع بپردازیم. زمانی که روزنامه‌نگاری محلی می‌تواند با ارزش‌های محل با حساسیت‌های محل و حتی صمیمیت‌های موجود در محل ارتباط برقرار کند حتماً با آسیب دیدگان و بحران‌زده‌ها راحت‌تر می‌تواند ارتباط بگیرد و کار روزنامه‌نگاری خودش را پیش ببرد. این روزنامه‌نگار حتی در اعلام خطر نسبت به آسیب‌های احتمالی حتماً خیلی مؤثرتر خواهد بود نسبت به روزنامه‌نگاری که از جای دیگری - خصوصاً از مرکز- آمده باشد و بخواهد خبری مربوط به آن محل را منتشر کند یا احیاناً هشدار و اخطاری بدهد. این مشخصه ارتباطات محلی است و ما حتماً باید برای این رسته جای ویژه‌ای در علوم ارتباطات و رسانه باز کنیم. خصوصاً اینکه در جای جای کشور ما بحران‌های خاصی وجود دارد و نیاز است که رسانه نگارهای محلی در آن جاها حضور فعال داشته باشند که هم تاب‌آوری منطقه و محل را بالا ببرند و هم مطالبات مردم را به گوش مسئولان برسانند و....

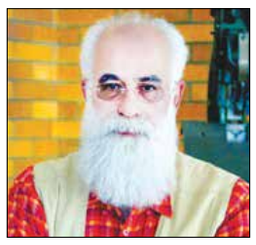

تمام هنر روزنامه نگاری محلی داشتن امکان ارتباط نزدیک با مخاطبان است. روزنامه‌نگاری محلی می‌تواند با ارزش‌های محل با حساسیت‌های محل وحتی صمیمیت‌های موجود در محل ارتباط برقرار کند و کار روزنامه‌نگاری خودش را پیش ببرد

■ صرف بازکردن فایل مجزایی برای روزنامه‌نگاری محلی بدون در نظر گرفتن راهکارهای عملیاتی خصوصاً در حوزه آموزش آکادمیک و به تعبیری آموزش روزنامه‌نگاران محلی راه به جایی نخواهد برد. مثلاً یک زمانی فرهنگسرای رسانه با کمک خانه‌های مطبوعات هر استان رسانه‌های محلی را هدف آموزش‌های رسانه‌ای قرار می‌دادند که دیگر دنبال نمی‌شود...

زمانی که جامعه‌شناسی، دیدگاه اصلی به ارتباطات می‌شود، این تصور ایجاد می‌شود که یک واقعیت جهانی وجود دارد و یک ژورنالیست آن واقعیت جهانی را گزارش می‌دهد. درحالی که این رویکرد نادرست است و ما مسأله اصلی واقعیت‌های لوکال و منطقه‌ای است. اگر ارتباطات در سطح کلی از انقیاد و تملک جامعه شناسی رها شود و به سمت انسان‌شناسی ارتباطات و فرهنگ و رسانه حرکت کند این موضوع تا حد زیادی قابل حل به نظر می‌رسد. یعنی ما باید نگاهمان را به جای جامعه به معنای یک مفهوم کلی به سمت فرهنگ به معنای اختصاصات مناطق مختلف ببریم. تنها در این نگاه است که می‌توان به سؤال شما در خصوص راهکارهای عملیاتی علمی و آکادمیک روزنامه‌نگاری محلی پاسخی مشخص داد. در این رویکرد روزنامه‌نگاری که برای مثال برای پلدختر تربیت خواهیم کرد در عین حال که اشتراکاتی دارد با روزنامه‌نگاری که قرار است در خواف کار کند تفاوت‌ها و تمایزهایی هم دارد. آشنایی عمیق‌تر با فرهنگ محلی و ارتباطات واقعی با افراد ذینفع و دارای نفوذ و مؤثر در منطقه و محل کلید و ابزار و عصای دست این روزنامه‌نگار می‌شود. ما این را فراموش کرده‌ایم و گمان می‌کنیم یک نوع کار ارتباطاتی فقط وجود دارد و آن هم این است که یک ژانر روزنامه‌نگاری سراسری را به رسمیت بشناسیم و فقط در زمان بحران به آن اتکا کنیم. به نظر من تا زمانی که به این واقعیت پی نبریم که محل است که به‌عنوان کانتکست و زمینه وقوع یک حادثه به آن حادثه معنا و جان می‌دهد از قافله عقب هستیم.

■ همان‌طور که در بخش اول پاسخ‌تان اشاره کردید اساساً نگاه مطالعات فرهنگی برخلاف جامعه شناسی مدافع تریبون دادن به گروه‌های حاشیه‌ای و محله‌ها و مناطق بی‌صدا و کمتر شنیده شده است.

بله دقیقاً صدادار کردن بی‌صداها در این رویکرد یک اصل مهم است در حالی که در رویکرد جامعه شناسانه و کلی به ارتباطات و رسانه فرض اصلی این است که فقط یک صدا وجود دارد و خود به خود تمایل به ترویج تک صدایی در این رویکرد بیش از دیگر رویکردها به رسانه است.

■ تا جایی که من می‌دانم ذیل عنوان کلی رسانه‌های جدید و علوم ارتباطات در بسیاری از کشورهای دنیا روزنامه نگاری محلی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است و در عمل هم رسانه‌های محلی تیراژ بیشتری نسبت به رسانه‌های سراسری و کشوری دارند و به‌طور ویژه برخی از ژانرهای روزنامه نگاری مانند گزارشگری تحقیقی هم در این نشریات بیشتر توانسته جان بگیرد. در ایران وضع به چه صورت است؟

به‌طور مشخص روزنامه نگاری تحقیقاتی ابزار دست کسانی است که نگاه اصلاحی به وضعیت جامعه دارند. اگر بنا بر این باشد که روزنامه نگار بگوید همه چیز گل و بلبل است و هیچ کاستی وجود ندارد عملاً اصلاح را اولویت نگرفته و بیشتر به سمت برجسته کردن بعضی از اتفاقات و مسائل کلی دیگر متمایل است. برای مثال در ایام سیل اخیر افتتاح یکی از خطوط متروی تهران برجسته و مطرح شد و عملاً بسیاری از اخبار اتفاقات و وقایع مناطق سیل زده و محل‌های آسیب دیده در سایه گم شدند. می‌خواهم بگویم روزنامه نگاری محلی تا حد زیادی معادلات برجسته‌سازی این چنین را به هم می‌زند و بیشتر به نفع جامعه محلی قلم می‌زند و برای همین روزنامه نگاری تحقیقاتی -افشاگرانه در جهان در دل رسانه‌های محلی رونق بیشتری یافته‌اند. من اما فارغ از اینکه دیگر جاهای جهان در این زمینه چه می‌کنند می‌خواهم به این واقعیت اشاره کنم که ایران کشوری است با تنوع بسیار بالای قومیت‌ها و مسائل محلی؛ پس واقعیت زندگی در ایران توجه به روزنامه نگاری محلی را دیکته می‌کند.

■ در حوزه سیاستگذاری رسانه‌ای نهادهای مشخصی داریم که متولی این امر هستند. شما توضیح دادید که در حوزه نظری و آکادمیک نگاه به رشته ارتباطات و اصولاً رسانه باید تغییر کند حال می‌خواهم بدانم به نظر شما در حوزه سیاستگذاری رسانه‌ای در سطح کلان لازم است چه اتفاقاتی را رقم بزنیم که بتوانیم جایگاه رسانه‌های محلی را تقویت کنیم؟

سیاستگذاری نمی‌تواند مستقل از علم اتفاق بیفتد. آن تغییری که اکنون لازمه تغییرات بزرگ در سطح سیاستگذاری رسانه‌ای کلان است باید در وهله نخست در علم ارتباطات و در فهم ما از این رشته در ایران رخ بدهد. آکادمی، قلب وقوع تغییرات به نفع تقویت جایگاه رسانه‌های محلی است و به تبع تغییر در گفتمان آکادمیک این رشته است که سیاستگذاری‌های کلان رسانه‌ای هم تحولاتی را از سر خواهند گذراند. نکته مهم دیگر اینجاست که نباید در سیاستگذاری‌های کلان رسانه‌ای به واقعیت تنوعات بومی کشور بی‌اعتنا باشیم و نیاز به رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران محلی را نادیده بگیریم. بنابراین دستگاه‌های سیاستگذار باید در گام نخست ارتباطات را فرهنگی‌تر تلقی کنند و با نگاه سیاسی آن را حد نزنند و در گام دوم زمینه‌های تربیت و ارائه امکانات به روزنامه‌نگاران محلی را در اولویت سیاستگذاری‌های خود قرار دهند.

در روزهای سخت، چرا باید کنار روزنامه‌نگاری محلی بایستیم؟

مهدی جلیلی
روزنامه نگار

تعطیلات عید تازه شروع شده، باران گرفته است. همه جاده‌ها و شهرها تر شده‌اند، باران ادامه دارد، باران خیلی سریع سیل می‌شود. تعطیلات است. کرکره روزنامه‌ها پایین است. خبرگزاری‌های رسمی با کمترین تعداد نیرو کار می‌کنند. سیل سراسری شروع می‌شود. دست‌هایمان خالی است، از خبر، از هر چیز دقیقی درباره سیل و بلایی که بر سر مناطق سیل زده آورده است. تلویزیون حرفی برای گفتن ندارد، شبکه‌های اجتماعی پر است از فیلم‌ها و خبرهایی که نمی‌دانیم چقدر دقیق است. گلستان، کرمانشاه، همدان، لرستان، فارس، خوزستان، سیستان، نامی نمانده که کنار سیل ننشیند. روزهای اول عید است، شرایط هر لحظه تلخ‌تر می‌شود و دست‌های ما همچنان خالی است، از خبر و هر چیز دقیقی درباره سیل.

سیل سراسری فروردین ۹۸، سیلی بزرگی به ما زد. فهمیدیم چقدر در فرآیند مواجهه با بحران ناقص و الکن بوده‌ایم. آنچه به داد خبررسانی در روزهای تعطیل فروردین رسید، روزنامه‌نگاری محلی بود. سیل سراسری همچنین به ما فهماند چقدر در مواجهه با روزنامه‌نگاری محلی برای مواقع بحرانی، نقص داریم. اگر صریح و خلاصه بگوییم روزنامه‌نگاران محلی کمتر آموزش دیده‌اند، در زمانه بحران بواسطه مجاورت با شرایط سخت، درگیر احساسند و مستأصل از وضعیت پیش آمده، اما ما از همین ظرفیت هم نمی‌توانیم استفاده کنیم. منظورم از ما رسانه‌های جریان اصلی و نهادهای حاکمیتی درگیر بحران، است. مثلاً آیا ستاد بحران کشور، لیستی از روزنامه‌نگاران محلی در هر منطقه ایران دارد که بتواند در موقع ضرورت از کمک آنها استفاده کند؟ هلال احمر چطور؟ خبرگزاری‌های رسمی و صدا و سیما چطور؟

همه نهادهای درگیر بحران عادت کرده‌اند به نیروهای خود اکتفا کنند، کسی به فکر استفاده از توان فوق‌العاده روزنامه‌نگاری محلی در زمانه بحران نیست. روزنامه‌نگارانی که می‌شود از آنها برای دریافت گزارش‌های دقیق و عینی از شرایط مناطق بحران زده کمک گرفت و مسیر امدادرسانی را تسهیل کرد و مهمتر از همه مانع انتشار شایعات و اخبار جعلی شد. ما اما در مواجهه با روزنامه نگاران محلی چه می‌کنیم و چه برنامه‌ای داریم، متأسفانه باید بگویم تقریباً هیچ. البته سیل سراسری سیلی بزرگی بود که باید ما را بیدار کند.

اگر روزنامه‌نگاران و عکاسان محلی نبودند، ما هرگز در روزهای اول عید از فاجعه سیل گلستان تصویر دقیقی نداشتیم، اگر روزنامه نگاران محلی در لرستان نبودند، نمی‌توانستیم ابعاد فاجعه سیل لرستان را درک کنیم و همین‌طور در خوزستان اگر روزنامه نگاری محلی به کمک نیامده بود، امکان پوشش حجم گسترده این سیل وجود نداشت.

وظیفه ما، وظیفه تمام رسانه‌های جریان اصلی امروز این است که در کنار روزنامه نگاری محلی بایستیم، استعداد این بخش را از گزارش‌های احساسی و سطحی به سمت گزارش‌های دقیق، عینی و عمیق سوق دهیم، مانع غیریت‌سازی شویم و به‌دنبال مشارکت آنها از طریق گزارش‌های مبتنی بر راه حل باشیم. در آمیختن روزنامه نگاری محلی با روزنامه نگاری راه حل‌گرا در شرایط بحران، بیشترین کمک به کشور برای حل بحران و بازگشتن آرامش به مناطق بحران دیده است.

رسانه اگر با بحران، کارمندی برخورد کند فحش می‌خورد!

تجربه زیسته

رضا ساکی
سردبیر پایگاه خبری «گُلوَنی»

پایگاه خبری گلونی را تأسیس کردم برای همین کار. چه کاری؟

ما برای رفتن به پلدختر منتظر لندکروز دولتی یا بالگرد ارتش یا هلال احمر نماندیم. هر بار رفتیم با ماشین خودمان رفتیم و پول بنزین را خودمان دادیم. صدها گیگ فیلم باکیفیت و ده‌ها گیگ عکس را با اینترنت خانگی فرستادیم.

کسانی بودند که از گلونی عقب ماندند، از خبرگزاری‌های بزرگ و رسانه‌های گنده! چون وقتی ما در پلدختر بودیم آنها منتظر بودند بالگرد سوارشان کند. آنها فیلم می‌گرفتند تا فردا در اداره فیلم‌ها را ارسال کنند اما ما همان شب در خانه آنلاین بودیم. ما کارمند نبودیم. وقتی کارمند جایی نباشی می‌دانی که ماشین، ماشین خودت است و اینترنت، اینترنت خانه‌ات. کارمند که نباشی منتظر نمی‌مانی. یادم هست ساعت ۶ صبح روز ۱۲ فروردین روی پل گپ خرم‌آباد بودیم و نخستین گروهی بودیم که از آنجا گزارش می‌داد. در بحران لازم است منتظر نمانید. مثل بچه‌های لرستان که منتظر نماندند و آذوقه را بار کوله کردند و کوه به کوه بردند تا روستاهای معمولان و پلدختر.

به من گفته بودند در اهمیت رسانه‌های محلی بنویسم اما من از چیز دیگری نوشتم که به نظرم مهم‌تر بود. رسانه چه محلی چه سراسری اگر بخواهد با بحران، کارمندی برخورد کند فحش می‌خورد.

در بحران اگر کارمندی عمل کنی مثل همین گزارشگران تلویزیون می‌شوی که وقتی هنوز مردم تا کمر در گِل بودند از عادی بودن شرایط می‌گفتند و روابط عمومی این سازمان و آن نهاد شده بودند.

ما کارمند نبودیم و منت هیچ لندکروز و بالگردی هم به گردن‌مان نبود. خودمان می‌رفتیم و گزارش می‌گرفتیم و برمی‌گشتیم. از نورآباد دلفان تا پل تنگ، از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه لرستان.

ما گلونی را برای آگهی دولتی تأسیس نکردیم. برای تبلیغات نماینده‌های مجلس مجوزش را نگرفتیم. گلونی را برای چنین روزی آماده کرده بودیم. روزی که در تعطیلات نوروز و نبود روزنامه‌ها، روزنامه باشیم و صدای مردم را زودتر از برخی رسانه‌های تنبلِ چاق شده از رانت، به گوش دیگران برسانیم.

با سوژه و مخاطب‌مان زیر یک سقف زندگی می‌کنیم

تجربه زیسته

الیاس احمدحسینی
سردبیر «گناوه آنلاین»

خبرنگاری و فعالیت رسانه‌ای در مناطق محلی کاری بسیار سخت و طاقت فرساست؛ اما آنچه که باعث می‌شود شما به کار ادامه بدهید تغییراتی است که در پی کار رسانه‌ای شما در حوزه‌های متفاوتی از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی رخ می‌دهد.

به‌عنوان خبرنگاری که ۲۰ سال در حوزه محلی بدون یک ریال دستمزد فعالیت رسانه‌ای انجام می‌دهم می‌توانم بگویم بالاترین انگیزه برای کار و ادامه در این حوزه تعلق خاطر به جغرافیا و امید به تغییر و بهبود زندگی مردم است. ارتباط با مردم و آشنایی نزدیک با مشکلات آنها سبب می‌شود تا شما به مسائل نزدیک‌تر باشید. چیزی که در روزنامه‌نگاری به آن اشراف به سوژه می‌گویند در روزنامه‌نگاری محلی در بالاترین سطحش اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر به‌دلیل اینکه معمولاً روزنامه‌ها و رسانه‌های سراسری و بزرگ به مناطق محلی نسبت به کلان شهرها و مراکز استان‌ها کمتر توجه دارند این نیاز حتی به‌عنوان یک شهروند بشدت احساس می‌شود که باید برای شهر و دیارمان کاری کنیم. بگذارید مثالی بزنم؛ جاده‌ای در فاصله ۱۵۰کیلومتری بوشهر در شمال این استان به‌طول ۶۰ کیلومتر بین دو بندر گناوه و دیلم با وجود دو طرفه و باریک بودن، سال‌های متمادی ترافیک سنگینی داشت. این جاده ورودی اصلی خوزستان به بوشهر بود و آمار تصادف منجر به مرگ بسیاری داشت. در مقابل مقامات و مسئولان استدلال می‌کردند که این مسیر جاده اصلی کشور نیست و توجه چندانی به آن نداشتند اما پرداختن هماهنگ و جدی خبرنگاران محلی و نامگذاری «جاده مرگ» به آن و ارسال گزارش و عکس و فیلم از حوادث مختلف آن، باعث شد تا این جاده در طرح‌های ملی گنجانده و به اتوبان تبدیل شود. حالا در سال کمترین حادثه رانندگی را در این جاده شاهدیم. این یک نمونه کوچک از تأثیرگذاری روزنامه‌نگاری محلی بر محیط اطرافش است. بعید می‌دانم اگر روزنامه‌نگاران کشوری می‌خواستند به این جاده مرگبار بپردازند بیش از دو مطلب در سال در این باره منتشر می‌شد. تداوم تمرکز بر یک سوژه و رها نکردن آن و پیگیری مداوم شهروندان درباره آن سوژه، ویژگی خاص روزنامه‌نگاری محلی است که معمولاً کار را به سرانجام می‌رساند. اما این پیگیری‌ها همیشه هم به‌همین سادگی و کم هزینه نیست. به‌طور مثال ورود خبرنگاران محلی در موضوعاتی نظیر تخریب محیط زیست و زمین‌خواری با خطرات و چالش‌های بسیاری مواجه است. با این حال ورود خبرنگاران توانسته جلو خیلی از این تخریب‌ها را بگیرد. اما بسیاری موارد هم بوده که تهدید، کتک کاری و ضرب و جرح خبرنگاران بومی را در چنین سوژه‌هایی شاهد بوده‌ایم.

از طرف دیگر معمولاً اکثر مقامات و مسئولان محلی از انعکاس اخبار و اطلاعاتی که در آن کمبودها و کم کاری‌ها انعکاس داده می‌شود ناراضی هستند و با ابزارهای قانونی و شبه‌قانونی به خبرنگاران محلی فشار وارد می‌کنند. دعوت نکردن از خبرنگاران منتقد و پیگیر در جلسات پرسش و پاسخ، طرح شکایت‌های متعدد و فرسایشی از دیگر سختی‌های کار در مناطق محلی است.